

مقایسهٔ ثبات و بی‌ثباتی سیاسی در چهار دهه پس از انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران

علی شیرخانی* / جعفر ساسان**

(۹۳-۱۲۰)

چکیده

گرچه تاکنون مطالعات موردی دربارهٔ ثبات سیاسی ایران پس از انقلاب انجام شده، این مقاله به‌منظور شناساندن عمیق‌تر انقلاب اسلامی، به مقایسهٔ ثبات و بی‌ثباتی سیاسی در چهار دهه پس از انقلاب در فرانسه و ایران می‌پردازد. بنابراین، سؤال تحقیق این است که وضعیت ثبات سیاسی در فرانسه پس از انقلاب (۱۷۸۹م / ۱۶۶۷ش) در مقایسه با ایران پس از انقلاب (۱۳۵۷ش) در مدت چهار دهه پس از انقلاب چگونه بوده است. گمان نویسنده‌گان این است که باتوجه‌به مقایسه شاخص‌های ثبات سیاسی در دو کشور، ایران پس از انقلاب، نسبت به فرانسه، از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار بوده است. برای اثبات فرضیه، تحولات سیاسی در فرانسه و ایران پس از انقلاب، ازجمله تغییر و دگرگونی ساختار سیاسی، تداوم نظام سیاسی و چالش‌های آن، با روش

*. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی قم (نویسنده مسئول) - rooz1357@gmail.com

** . دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی قم - jsasan1387@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۴

مقایسه‌ای مورد واکاوی قرار گرفته و مقاله به این نتیجه ختم شده است که ایران به دلیل وجود رهبری واحد، ایدئولوژی اسلامی و حضور مداوم مردم، در چهار دهه پس از انقلاب، اثبات‌تر از فرانسه در دوره متناظر بوده است.

واژگان کلیدی

انقلاب، انقلاب فرانسه، انقلاب اسلامی ایران، ثبات سیاسی، ساختار سیاسی

مقدمه

یکی از راه‌های شناخت پدیده‌های سیاسی از جمله انقلاب‌ها، مقایسه این پدیده‌ها از جنبه‌های مختلف است. انقلاب اسلامی نیز در مقایسه با انقلاب‌های بزرگی مانند انقلاب فرانسه بیشتر شناخته می‌شود. یکی از موضوعات قابل مقایسه در انقلاب‌ها، ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی است که جزء پیامدهای سیاسی انقلاب شمرده می‌شود. ثبات سیاسی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، نظام سیاسی با چالش یا بحران مواجه نشود یا در صورت مواجهه، از استحکام برخوردار باشد و دچار تغییر و دگرگونی نشود. بنابراین ثبات سیاسی با شاخص‌هایی مانند تداوم حکومت، نبود خشونت، وجود رژیم مشروع مبتنی بر قانون اساسی و نبود دگرگونی ساختاری تعریف می‌شود و هرچه این شاخص‌ها در نظام سیاسی از وضعیت مناسب‌تری برخوردار باشند، آن نظام ثبات بیشتری دارد.

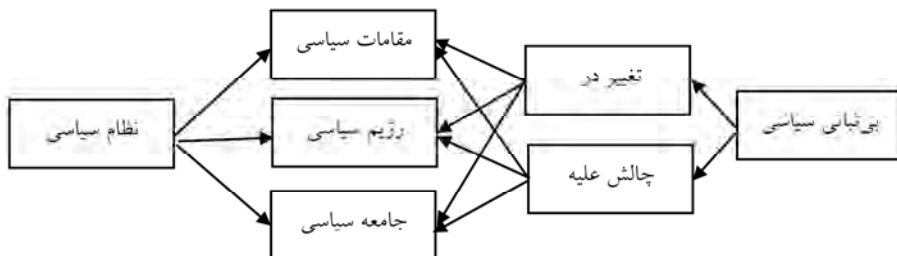
ثبات و بی‌ثباتی سیاسی از موضوعاتی است که در قرن بیستم با توجه به وقوع جنگ‌ها، شورش‌ها، کودتاها و انقلاب‌ها در کشورهای گوناگون، مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است و درباره آن به مطالعه و نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. در ایران نیز موضوع ثبات و بی‌ثباتی سیاسی در دو دهه اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است که از آثار منتشرشده در این حوزه می‌توان به کتاب‌های رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی (خواجeh‌سروی، ۱۳۸۲)، آینده‌پژوهی ثبات سیاسی در ایران (محمدی‌لرد، ۱۳۹۳) و مقالات «انتخابات و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران» (بنی‌هاشمی، ۱۳۹۴) و «درآمدی

انتقادی بر مفهوم و شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی: به‌سوی مدلی جامع و روزآمد برای سنجش بی‌ثباتی سیاسی» (دلوری، ۱۳۹۴) اشاره کرد. اگرچه هر یک از این آثار، به‌گونه‌ای به مقوله ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی پرداخته‌اند، هیچ‌یک به مقایسه ثبات سیاسی در فرانسه و ایران پس از انقلاب نپرداخته‌اند و این مقاله از منظر مقایسه‌ای به مطالعه ثبات سیاسی می‌پردازد.

چهارچوب نظری

گرچه درباره ثبات سیاسی دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده، در این مقاله، دیدگاه ساندرز^۱ (۱۹۵۰م/۱۳۲۸ش) درباره ثبات سیاسی که به دیدگاه عملیاتی مشهور شده، مورد استفاده قرار گرفته است و براساس این دیدگاه، وضعیت ثبات سیاسی را در فرانسه و ایران پس از انقلاب بررسی می‌کنیم. دیدگاه عملیاتی توسط ساندرز، در کتاب الگوهای بی‌ثباتی سیاسی ارائه شده است. «ثبات ناظر است بر فقدان نسبی برخی انواع حوادث سیاسی بی‌ثبات‌کننده، که خواه به‌صورت تغییر در ساختار قدرت، تغییر در حکومت و خواه به‌صورت مسالمت‌آمیز یا حتی خشونت‌آمیز، به چالش با قدرت سیاسی موجود یا خودساختار اقتدار سیاسی می‌انجامد» (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱). وی بی‌ثباتی را این‌گونه تعریف می‌کند: معیاری که بتوان به‌وسیله آن نظام سیاسی را در هر مقطع از زمان بی‌ثبات خواند، معیاری است که با وقوع یا عدم وقوع تغییرها و چالش‌ها در هر حکومت، رژیم یا جامعه‌ای نسبت مستقیم دارد؛ یعنی آنکه تاچه حد این تغییرها و چالش‌ها، الگوی معمولی یک سیستم خاص حکومتی، رژیم یا جامعه‌ای را تغییر داده‌اند و تا چه میزان باعث ایجاد چالش در آنها شده‌اند. مسلّم است که این الگو خود با گذشت زمان دستخوش تغییر می‌شود (همان: ۱۳۴).

الگوی نظری ساندرز را می‌توان به شکل زیر نمایش داد:



(همان: ۱۲۱)

بنابراین از نظر ساندرز، چالش یا تغییر در رژیم، حکومت و جامعه سیاسی می‌توانند به طور نسبی نمایانگر ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی باشند. با توجه به دیدگاه ساندرز درباره ثبات سیاسی، در این تحقیق، ثبات سیاسی با شاخص‌های زیر سنجیده می‌شود:

۱. تداوم حکومت یا نظام سیاسی و عدم تغییر آن: منظور از نظام سیاسی یا حکومت، ساختار سیاسی حاکم بر کشور است که شامل نوع نظام سیاسی، نهادهای سیاسی نظیر رهبری، قوای سه‌گانه، رژیم سیاسی یا قانون اساسی کشور، مقامات سیاسی و ... است. در صورتی که نظام سیاسی یا حکومت در کشوری تداوم داشته باشد و دچار تغییر و دگرگونی اساسی نشود، می‌توان آن نظام را از لحاظ سیاسی، با ثبات تلقی کرد.

دیدگاه تداوم درباره انقلاب، به معنای تداوم آثار و پیامدهای انقلاب، نظیر تأسیس نظام جدید، تأسیس نهادهای سیاسی و قانون اساسی، حاکمیت افراد و گروه‌های جدید و تداوم ساختار ایجاد شده پس از انقلاب است. در صورتی که نظام برآمده از انقلاب، از تداوم و استحکام برخوردار باشد و در مقابل چالش‌های بیرونی و درونی دچار تغییر یا دگرگونی اساسی نشود، می‌توان آن را با ثبات ارزیابی کرد. به تعبیر رهبر معظم انقلاب:

یک انقلاب اگر بخواهد بر روی ذهن و عمل دیگران تأثیر بگذارد و الگو واقع بشود، باید خصوصیتی داشته باشد. مهم‌ترین این خصوصیات، همین ثبات و

استقامت و ایستادگی است. اگر این شد، انقلاب برای دیگران الگو واقع خواهد شد (خامنه‌ای، ۱۳۸۹: ۱۵ بهمن).

۲. نبود یا کاهش چالش‌ها و حوادث بی‌ثبات‌کننده: در صورتی که چالش‌ها و حوادث بی‌ثبات‌کننده نظیر جنگ، شورش، کودتا و ترور در کشوری کمتر رخ دهد و این حوادث، نظام سیاسی را با تغییر اساسی یا دگرگونی مواجه نسازد، آن کشور از ثبات سیاسی برخوردار است و در غیر این صورت، بی‌ثبات تلقی خواهد شد. با توجه به شاخص‌های ارائه‌شده، به مقایسه ثبات سیاسی در فرانسه و ایران پس از انقلاب پرداخته می‌شود.

انقلاب و ثبات سیاسی در فرانسه و ایران

برای بررسی ثبات سیاسی در فرانسه و ایران پس از انقلاب، شاخص‌های ارائه‌شده بر اساس چهارچوب نظری، نظیر تغییر در حکومت یا نظام سیاسی شامل تغییر مقامات سیاسی، تغییر قانون اساسی و قوای سه‌گانه و میزان چالش‌ها و حوادث بی‌ثبات‌کننده را در دو کشور مقایسه می‌کنیم تا وضعیت ثبات یا بی‌ثباتی هر یک از کشورها مشخص شود.

تغییر یا چالش برضد نظام سیاسی در فرانسه و ایران پس از انقلاب

وقوع انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ (۱۱۶۷ش)، سرآغاز تحولاتی شگرف نه تنها در فرانسه، بلکه در جهان شد و به تعبیر هانا آرنت^۱ (۱۹۰۶م / ۱۲۸۴ش)، جهان را به آتش کشید (آرنت، ۱۳۸۱: ۷۷). این انقلاب که با تشکیل مجلس طبقات سه‌گانه یا مجمع ملی^۲ و فتح زندان باستیل^۳ در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ (۲۵ خرداد ۱۱۶۷) به پیروزی رسید، در ادامه

1. Hannah Arendt.

2. national assemble.

3. Bastille.

با مشکلات زیادی مواجه شد و شعارهای سه‌گانه آن یعنی آزادی، برادری و برابری، محقق نشد. بر مبنای چهارچوب نظری، حکومت و رژیم فرانسه با چالش‌ها و تغییرات مداومی پس از انقلاب مواجه شد که این تغییرات را هم در قانون اساسی و هم در نظام جمهوری، از طریق انقلاب‌های متعدد می‌توان مشاهده کرد. انقلاب‌های پس از انقلاب ۱۷۸۹، باعث شد این انقلاب به انقلاب کبیر معروف شود. چارلز تیلی^۱ (۱۹۲۹م/ ۱۳۰۷ش) معتقد است در فرانسه در سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۷۹۹ چهار انقلاب تقریباً متمایز رخ داده است (تیلی، ۱۳۹۲: ۲۹۲). ژرژ لوفور^۲ (۱۸۷۴م/ ۱۲۵۲ش) معتقد است سه انقلاب اشرافی، بورژوازی و دهقانی رخ داده (مانفرد، ۱۳۵۸، ج ۲: ۹) و از نظر سوبول^۳ (۱۹۱۴م/ ۱۲۹۲ش)، انقلاب فرانسه به دو انقلاب بورژوازی و مردمی تقسیم شد که اولی آزادی‌خواهانه و ضد اشرافیت و دومی عدالت‌جویانه و ضد سلطنت بوده است (سوبول، ۱۳۵۷: ۱۱۰).

وقوع انقلاب‌های متعدد پس از انقلاب کبیر باعث شد نظام سیاسی تأسیس شده پس از انقلاب فرانسه، با تغییرات گوناگونی مواجه شود؛ به طوری که در چهار دهه پس از انقلاب، ابتدا نظام سلطنتی مطلقه به نظام سلطنتی مشروطه تبدیل شد و اختیارات لوئی شانزدهم^۴ (۱۷۵۴م/ ۱۱۳۲ش) بر اساس قانون اساسی محدود شد. حدود سه سال بعد، نظام سلطنتی مشروطه به نظام جمهوری تغییر پیدا کرد. با کودتای ناپلئون^۵ (۱۷۶۹م/ ۱۱۴۷ش) نظام جمهوری که حدود پنج سال از عمر آن می‌گذشت، تغییر یافت و نظامی دیکتاتوری جایگزین آن شد. دیکتاتوری ناپلئون نیز با مداخله کشورهای اروپایی، به سلطنت دوباره

1. Charles Tilly.
 2. Georges Lefebvre.
 3. Albert Soboul.
 4. Louis XVI.
 5. Napelon.

بوربون‌ها^۱ (۱۷۹۲-۱۷۸۹ م / ۹۶۷-۱۱۷۰ ش) تغییر پیدا کرد و در واقع در چهار دهه پس از انقلاب، چهار نوع ساختار سیاسی در فرانسه به وجود آمد. علاوه بر تغییر نظام سیاسی، مقامات سیاسی نیز بر اثر اعدام، کودتا یا برکناری، مکرر تغییر یافتند و بی‌ثباتی سیاسی در فرانسه تشدید شد. بنابراین از حیث تداوم نظام سیاسی و تغییر مقامات سیاسی مشاهده می‌شود که نظام برآمده از انقلاب فرانسه با افت و خیز فراوان و تغییرات مکرر روبه‌رو بوده و وقوع انقلاب‌های متعدد و تشکیل نظام جمهوری، دیکتاتوری ناپلئون و نظام سلطنتی بوربون‌ها، حکایت از بی‌ثباتی سیاسی در فرانسه پس از انقلاب دارد.

نظام‌های حاکم بر فرانسه از سال ۱۷۸۹ (۱۱۶۷ ش) تا ۱۸۳۰ (۱۲۰۹ ش)

سال	نوع نظام سیاسی	ویژگی
۱۷۸۹ - ۱۷۹۲ (۱۱۷۱-۱۱۶۸ ش)	پادشاهی مشروطه	محدودیت قدرت پادشاه توسط مجمع ملی
۱۸۰۴ - ۱۷۹۲ (۱۱۸۲-۱۱۷۱ ش)	جمهوری اول	قدرت سیاسی از ۱۷۹۳ (۱۱۷۲ ش) تا ۱۷۹۵ (۱۱۷۴ ش) در اختیار کمیته امنیت عمومی، از ۱۷۹۵ (۱۱۷۴ ش) تا ۱۷۹۹ (۱۱۷۸ ش) در اختیار دایرکتور ^۲ و از ۱۷۹۹ (۱۱۷۸ ش) تا ۱۸۰۴ (۱۱۸۲ ش) در اختیار کنسولا
۱۸۱۴ - ۱۸۰۴ (۱۱۹۳-۱۱۸۲ ش)	امپراتوری اول	حاکمیت ناپلئون اول
۱۸۳۰ - ۱۸۱۴ (۱۲۰۹-۱۱۹۳ ش)	بازگشت پادشاهی	پادشاهی بوربون‌ها توسط لوئی هجدهم و شارل دهم

منبع (Knapp and Wright, 2006: 3)

1. Bourbons.

۲. دایرکتور (Directoire) رژیم حاکم بر فرانسه از سال ۱۷۹۵ م (۱۱۷۴ ش) تا ۱۷۹۹ م (۱۱۷۸ ش) بوده است.

اما نظام سیاسی در ایران پس از انقلاب، با تغییرات چندانی مواجه نشده و از ثبات و تداوم برخوردار بوده است. با پیروزی انقلاب اسلامی، نظام سلطنتی از اساس نابود شد و نظام جدیدی شکل گرفت که در تاریخ ایران بی‌سابقه بود. به تعبیر امام خمینی علیه السلام، «اگر در این انقلاب اسلامی هیچ ثمره نبود جز انقراض این سلسله خبیثه، ملت را کافی بود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۸۶).

نظام جدید با عنوان «جمهوری اسلامی»، که در بیانات متعدد امام و شعارهای مردم انقلابی بارها تکرار شده بود، تأسیس شد. امام خمینی علیه السلام قبل از پیروزی انقلاب در تشریح ویژگی‌های حکومت آینده ایران می‌فرماید: «اما شکل حکومت ما، جمهوری اسلامی است. جمهوری به معنای اینکه متکی بر آرای اکثریت است و اسلامی برای اینکه متکی به قانون اسلام است» (همان، ج ۵: ۱۸۵). کمتر از دو ماه بعد از سرنگونی رژیم پهلوی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، فرماندوم تعیین نوع نظام سیاسی در روزهای ده و یازده فروردین ۱۳۵۸ برگزار و با رأی ۹۸/۲ درصد مردم به جمهوری اسلامی، نظام سیاسی ایران تعیین شد. در طول چهار دهه گذشته نیز نظام سیاسی ایران، جمهوری اسلامی بوده و با وجود چالش‌های درونی و بیرونی، هیچ‌گونه تغییری در آن به وجود نیامده است. به گفته مقام معظم رهبری، «هنوز یک سال از پیروزی انقلاب نگذشته بود که رئیس‌جمهور برطبق قانون اساسی انتخاب شد. بعد از چند ماه، مجلس شورای اسلامی انتخاب شد. از آن تاریخ تا امروز، در طول این ۳۲ سال، مرتباً خبرگان رهبری، رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان شوراها، به وسیله مردم انتخاب شدند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۲۰ مهر).

اگرچه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز مانند انقلاب فرانسه، چالش‌هایی علیه نظام جدید به وجود آمد، این چالش‌ها با هوشیاری و درایت رهبر انقلاب و حضور مردم در حمایت از انقلاب و دستاوردهای آن که مهم‌ترین آنها نظام سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی است، خنثی شد و تغییری در روند حرکت انقلاب به وجود نیامد.

تغییر قانون اساسی

یکی از پیامدهای سیاسی انقلاب، تدوین قانون اساسی جدید یا تغییر در قانون به‌جامانده از گذشته است. فرانسه قبل از انقلاب، از قانون اساسی برخوردار نبود و در واقع اراده پادشاه، در حکم قانون تلقی می‌شد. با پیروزی انقلاب در سال ۱۷۸۹ (۱۱۶۷ش) و تشکیل مجلس مؤسسان،^۱ یکی از مهم‌ترین اقدامات آنها تدوین قانون اساسی بود و اولین قانون اساسی در سال ۱۷۹۱ (۱۱۷۰ش) تدوین شد؛ اما این قانون، چندان سنخیتی با شعارهای انقلاب و خواسته‌های مردم نداشت؛ زیرا براساس این قانون، افرادی حق شرکت در انتخابات داشتند که سالانه مبلغی معادل سه روز مزد کارگر معمولی مالیات مستقیم می‌پرداختند. با این شرط، حدود چهار میلیون نفر از ۲۶ میلیون جمعیت فرانسه حق رأی داشتند (پالمر، ۱۳۸۱، ج ۱: ۶۰۹-۶۱۰). این قانون که ایراد اصلی آن رسمیت دادن به نابرابری حقوق ملت و بیانگر نوعی نظام طبقاتی جدید بود، چندان دوام نیاورد و دو سال بعد قانون جدیدی تصویب شد. در واقع قانون اساسی ۱۷۹۱ (۱۱۷۰ش)، تنها یک سال پس از پذیرش متروک شد و قانون اساسی ژاکوبینی^۲ ۱۷۹۳ (۱۱۷۲ش) که بسیار دمکراتیک‌تر بود جایگزین آن شد؛ اما این قانون نیز زیر فشار جنگ و انقلاب‌ها متروک ماند و هرگز اجرا نشد (روده، ۱۳۸۰: ۱۴۸؛ مانفرد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۸۰). این قانون که با قانون اساسی ۱۷۹۱ (۱۱۷۰ش) آشکارا فرق داشت برپایه اندیشه‌های روسو^۳ (۱۷۱۲م / ۱۰۹۰ش) بود و در فرانسه نظام جمهوری را بنا نهاد. این قانون نیز با برپایی حکومت وحشت و درگیری فرانسه در جنگ با کشورهای اروپایی، به محاق رفت و قانون اساسی سوم در سال ۱۷۹۵ تصویب شد. براساس این قانون، حق انتخاب، محدود به افراد ذکوری شد که یک سال اقامت در

1. Major Assembly.

2. Jacobins.

3. Rousseau.

محل داشته باشند و قوه اجرائیه به دایرکتوری متشکل از پنج عضو واگذار شد (Anderson, 2007: 21). این قانون در مقایسه با قانون ۱۷۹۳ (۱۱۷۲ش)، گام بزرگی به عقب بود و از اصول مشهور اعلامیه حقوق بشر اثری در آن نبود. این قانون، دستاورد اساسی انقلاب، یعنی انتخابات عمومی را الغا و دوباره پرداخت مالیات را شرط شرکت در انتخابات قلمداد کرد (مانفرد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۸۰-۸۱)؛ ولی این قانون نیز چندان دوام نیاورد و با عضویت ناپلئون در دایرکتور در سال ۱۷۹۹ (۱۱۷۸ش) منسوخ شد. در سال ۱۷۹۹ (۱۱۷۸ش) قانون اساسی سال هشتم جمهوری تحت نظارت ناپلئون تدوین شد. این قانون نیز، در سال ۱۸۰۲ (۱۱۸۱ش) مورد بازنگری قرار گرفت که در واقع، پنجمین قانون اساسی فرانسه بود و براساس آن، ناپلئون به عنوان کنسول دائم انتخاب شد. این قانون نیز، در سال ۱۸۰۴ (۱۱۸۳ش) بازنگری شد و بر اساس آن ناپلئون به مقام امپراتوری رسید. پس از سقوط ناپلئون در سال ۱۸۱۴ (۱۱۹۳ش)، قانون اساسی جدید زیر نظر لوئی هجدهم^۱ (۱۷۵۵م / ۱۱۳۳ش) تدوین شد و به تصویب وی رسید. تغییر و نسخ قانون اساسی همچنان در جمهوری‌های پنج‌گانه ادامه یافت و به نوشته توکویل^۲ (۱۸۰۵م / ۱۱۸۳ش) «در شصت سال پس از انقلاب، نه یا ده قانون اساسی در فرانسه تنظیم شده‌اند» (توکویل، ۱۳۸۸: ۱۱۵). به نوشته آرنت «پیش از آنکه در قرن بیستم باران قانون اساسی بر فرانسه ببارد، چهارده قانون که یکی پس از دیگری در فاصله سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۸۷۵ در آن کشور به وجود آمد، سبب شد که لفظ قانون اساسی به مسخره مبدل گردد» (آرنت، ۱۳۸۱: ۲۰۷).

از دیدگاه ساندرز، تغییر رژیم سیاسی که شامل قانون اساسی می‌شود، یکی از شاخصه‌های بی‌ثباتی سیاسی است. تغییر و الغای مکرر قانون اساسی نیز یکی از شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی و تزلزل در نظام سیاسی فرانسه پس از انقلاب بود. فرانسه را

1. Louis xviii.

2. Tocqueville.

از لحاظ نسخ قانون اساسی و تدوین قانون جدید می‌توان آزمایشگاه قانون اساسی قلمداد کرد. جدای از روند تدوین قانون اساسی و تغییرات مکرر آن، ماهیت قوانین تصویب‌شده به‌جز قانون ۱۷۹۳ (۱۱۷۲ش)، نه‌تنها با شعارهای انقلاب مبنی بر آزادی و برابری تناسبی نداشت، بلکه عملاً برضد آن و در جهت پایداری دیکتاتوری بود و جمهوریت تا حدود یک قرن پس از انقلاب، در فرانسه تحقق نیافت.

اما قانون اساسی در انقلاب اسلامی، فرایندی متفاوت با انقلاب فرانسه داشت: ایران از حدود یک قرن پیش و با پیروزی نهضت مشروطه در سال ۱۲۸۵، دارای قانون اساسی بود که با روی کار آمدن رژیم پهلوی، این قانون عملاً به فراموشی سپرده شد و نقش چندانی در حیات سیاسی ایران نداشت. این قانون که دارای ضعف‌های ساختاری و مبنایی بود، نیازهای انقلاب اسلامی را برآورده نمی‌کرد و برهمین اساس، انقلابیون و در رأس آنها امام خمینی علیه السلام در اندیشه تدوین قانون اساسی جدید افتادند. «اندیشه تدوین قانون اساسی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در زمان اقامت امام در پاریس به وجود آمد و پیش‌نویس آن در همان زمان تهیه گردید» (هاشمی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۷).

با پیروزی انقلاب اسلامی، پیش‌نویس قبلی قانون اساسی به‌وسیله دولت موقت و شورای انقلاب بازبینی شد و نسخه نهایی پس از تصویب شورای انقلاب، به امام خمینی علیه السلام و مراجع تقلید ارائه شد و با جمع‌بندی نظریه‌های آنها، برای تصویب نهایی به مجلس بررسی نهایی قانون اساسی که با ۷۳ عضو، براساس انتخابات و آیین‌نامه مصوب شورای انقلاب در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ افتتاح شد، ارائه شد تا قانون اساسی را تدوین، تصویب و به ملت عرضه کنند. این مجلس هنگام افتتاح، با دریافت پیام رهبر انقلاب، طی سه ماه قانون اساسی را تنظیم کرد. شهید بهشتی که عملاً اداره مجلس خبرگان قانون اساسی را برعهده داشت، نقش مهمی در تهیه و تصویب اولین قانون اساسی داشت. این قانون از چنان اهمیتی برخوردار بود که حضرت امام علیه السلام، در دعوت از مردم برای رأی مثبت به قانون اساسی، آن را یکی از ثمره‌های عظیم، بلکه بزرگ‌ترین ثمره جمهوری اسلامی دانستند

(موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۱۳۷). قانون اساسی در همه‌پرسی ۱۲ آذر ۱۳۵۸ با حضور حدود ۷۹ درصد مردم و رأی ۹۹/۵ درصدی آنها به تصویب ملت نیز رسید و به این ترتیب نظام اسلامی در همان سال اول انقلاب، چهارچوب و ساختار حقوقی خود را پیدا کرد. این قانون در چهار دهه گذشته، تنها یک بار در سال ۱۳۶۸ بازنگری شده و اصول مبنایی آن نظیر اسلامیت و جمهوریت نظام، بدون تغییر باقی مانده است. اگرچه نقدهایی بر برخی اصول قانون اساسی وارد می‌شود، با توجه به مشخص شدن وضعیت بازنگری قانون اساسی در خود آن، امکان اصلاح قانون اساسی وجود دارد و بن بست قانونی از این حیث وجود ندارد.

به طور کلی درباره قانون اساسی در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی، چند نکته قابل ذکر است:

اولاً از حیث زمانی، تهیه و تصویب اولین قانون اساسی فرانسه حدود دو سال طول کشید و کمتر از دو سال هم دوام داشت، ولی قانون اساسی جمهوری اسلامی در کمتر از یک سال تهیه و تصویب شد و چهار دهه دوام داشته، که بیانگر اهمیت قانون اساسی در انقلاب اسلامی است. در واقع، قانون اساسی فرانسه به دلیل تغییرات مکرر و الغا به وسیله گروه‌های مختلف، فرصت عملیاتی و اجرایی شدن پیدا نکرد و عملاً روی کاغذ ماند، ولی قانون اساسی ایران در چهار دهه پس از انقلاب تنها یک بار بازنگری شد و مبنای نظام سیاسی ایران شمرده می‌شود. به گفته امام خمینی علیه السلام:

همه کارهایی که در مملکت‌های دیگر بعد از سی سال، چهل سال، پنجاه سال که انقلاب کردند نتوانستند درست کنند؛ قانون اساسی نتوانستند درست کنند. ایران، هم رئیس‌جمهور تعیین کرد، هم قانون اساسی تعیین کرد، هم رأی به جمهوریت اسلامی داد، هم مجلس خبرگان درست کرد و هم قانون نوشت و همه کارها را کرد (همان، ج ۱۲: ۲۷۲)؛

ثانیاً قانون اساسی انقلاب اسلامی به‌وسیله نمایندگان منتخب ملت تهیه و تصویب شد و نهایت نیز به فراندوم عمومی گذاشته شد و با رأی ۹۹/۵ درصدی مردم به تصویب رسید، اما در فرانسه برای تصویب قانون اساسی فراندوم برگزار نشد و قانون فقط به‌وسیله مجلس مؤسسان تصویب شد؛

ثالثاً محتوای قانون اساسی در دو انقلاب، از تفاوت ماهوی برخوردار است: درحالی‌که قانون اساسی فرانسه بر مبنای اندیشه‌های عصر روشنگری نظیر سکولاریسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم تهیه شده و ضدیت با دین یکی از شاخصه‌های اصلی آن شمرده می‌شود، قانون اساسی جمهوری اسلامی صددرصد بر مبنای اندیشه‌های دینی که ملهم از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله بود، تهیه شد؛ و از این جهت این دو قانون کاملاً باهم متفاوت بوده‌اند.

تغییر قوای سه‌گانه

یکی از شاخص‌های ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی، وضعیت قوای سه‌گانه در نظام سیاسی است: در صورتی که قوای سه‌گانه در فرایندی قانونی تأسیس شود و طبق قانون تغییر پیدا کند، بیانگر ثبات سیاسی است و در صورتی که تغییر آنها با روش‌های غیرقانونی نظیر کودتا و انحلال انجام گیرد، بیانگر بی‌ثباتی سیاسی است. مقایسه وضعیت قوای سه‌گانه پس از انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی، وضعیت ثبات سیاسی را پس از دو انقلاب مشخص خواهد کرد.

قوة مقننه: نخستین نهادی که در بحبوحه انقلاب فرانسه شکل گرفت و در واقع صدای انقلاب از آن بلند شد، مجلس عمومی طبقات بود که سابقه‌ای دیرینه در فرانسه داشت، اما از سال ۱۶۱۴ (۹۹۳ش) تا ۱۷۸۹ (۱۱۶۸ش) تعطیل شده بود. اکثر نمایندگان این مجلس که متعلق به طبقه سوم بودند، اراده خود را بر مجلس مبعوثان تحمیل کردند و در روز ۱۷ ژوئن ۱۷۸۹ (۲۸ دی ۱۱۶۸) انجمن خود را مجمع ملی نام نهادند. این مجلس، نخستین

مجلسی بود که از طرف مردم فرانسه تشکیل می‌شد و به نام آنها سخن می‌گفت و به اراده ملت تکیه می‌زد (رولان، ۱۳۶۳: ۴۹).

مجمع ملی، بنیادهای ایدئولوژیکی را برای دولت‌های بعدی انقلاب فراهم ساخت. در این دوره تغییر اساسی در نگرش به حکومت و مشروعیت پیش آمد و مشروعیت حکومت را برآمده از مردم می‌دانستند. نخستین اقدام مجمع ملی، لغو مالیات‌هایی بود که در دوره حکومت سلطنتی وضع شده بود (Hofschröder, 2006: 505). پس از مجمع ملی، مجلس مؤسسان تأسیس شد. نمایندگان در ۹ ژوئیه ۱۷۹۰ (۲۸ خرداد ۱۱۶۹) مجمع ملی را مجلس مؤسسان لقب دادند (ماه، ۱۳۶۳: ۳۷۰-۳۷۴؛ دوران، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۰، ۱۳۰۱). مجلس مؤسسان، مجلسی مستقل از تشکیلات دولت بود که مستقیماً از ملت نشئت گرفت و به نمایندگی از آنها می‌خواست از نو طرح تشکیلاتی برای حکومت بریزد (پالمر، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۷۳).

مجلس مؤسسان منشأ اقدامات بزرگی از جمله انهدام سلطنت مطلقه و تأسیس سلطنت مشروطه، تحدید قدرت شاه، الغای امتیازات طبقات بالا، تدوین منشور حقوق بشر و شهروند و تدوین اولین قانون اساسی فرانسه شد. با تأیید اولین قانون اساسی فرانسه به وسیله پادشاه در ۱۴ سپتامبر ۱۷۹۱ (۲۳ شهریور ۱۱۷۰)، دو هفته بعد مجلس مؤسسان انحلال خود را اعلام کرد (Anderson, 2007: 13). با انحلال مجلس مؤسسان، مجلس مقنن در اول اکتبر ۱۷۹۱ (۹ مهر ۱۱۷۰)، رسماً به عنوان قوه قانون‌گذاری، شروع به کار کرد (مانفرد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۱). این مجلس نیز چندان دوام نیاورد و کنوانسیون ملی^۱ جایگزین آن شد که در واقع سومین مجلس ملی انقلاب بود. کنوانسیون ملی که در ۲۰ سپتامبر ۱۷۹۲ (۳۰ شهریور ۱۱۷۱) تشکیل شد و تا ۲۶ اکتبر ۱۷۹۵ (۴ آبان ۱۱۷۴) ادامه یافت، پارلمان تک‌مجلسی بود که

1. national convention.

براساس حق رأی عمومی مردان و در پاسخ به تقاضای ژاکوبین‌ها و کمون^۱ در طی بحران پاییز ۱۷۹۲ (۱۱۷۱) انتخاب شد (تامسن، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۸). از اقدامات مهم کنوانسیون، الغای پادشاهی، اعدام پادشاه، تصویب قانون اساسی ۱۷۹۳ (۱۱۷۲ش) موسوم به قانون سال اول و قانون اساسی ۱۷۹۵ (۱۱۷۴ش) و تأسیس اولین جمهوری فرانسه بود (Anderson, 2007: 508, Hofschröder, 2006: 508, ماله، ۱۳۶۳: ۴۲۷).

با کودتای نهم ترمیدور^۲ و پایان دوره وحشت^۳، دوره دایرکتور یا هیئت‌مدیره آغاز شد که براساس آن پنج نفر به‌عنوان اعضای دایرکتور، حکومت را دست گرفتند و کنوانسیون در جایگاه یکی از مجالس سرنوشت‌ساز انقلاب منحل شد.

با انحلال کنوانسیون و تشکیل حکومت هیئت‌مدیره، ساختار قوه مقننه نیز تغییر یافت و از دو مجلس تشکیل شد: مجلس اول شورای پانصدنفری بود که حق پیشنهاد لوایح قانونی داشت، ولی حق تصویب آنها را نداشت؛ مجلس دوم شورای قدما یا شیوخ بود که طبق قانون اساسی ۱۷۹۵ (۱۱۷۴ش) تشکیل شد و ۲۵۰ عضو داشت. این مجلس حق قانون‌گذاری نداشت و فقط حق تصویب یا رد لوایح پیشنهادی شورای پانصدنفری را داشت. یک‌سوم اعضای این دو مجلس قوه مقننه را تشکیل می‌داد (استاندال، ۱۳۶۶: ۵۷).

این ساختار قوه مقننه تا ۱۷۹۹ (۱۱۷۸ش) به فعالیت خود ادامه داد و در دوره حکومت کنسولی^۴، تغییراتی در ساختار قوه مقننه ایجاد شد. در این دوره، قوه مقننه در دست کنسول اول و شامل سه مجلس بود: شورای دولتی، تریبوناً^۵ که مرکب از صد عضو بود و هیئت مقننه که مرکب از سیصد وکیل بود. این مجالس بدون رأی مستقیم انتخاب می‌شدند و

1. Commune (به حکومت پاریس در طول انقلاب فرانسه کمون اطلاق می‌شود).

2. Thermidor (ماه یازدهم از ماه‌های تقویم انقلابی فرانسه).

3. reign of terror.

4. Consulate government (نظام حاکم بر فرانسه از ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۴).

5. Tribuna.

تحت سلطه ناپلئون بودند و وی می‌توانست قانون‌ها را پیشنهاد و تصویب کند. با سقوط ناپلئون و روی کار آمدن بوربون‌ها، قوه مقننه شامل دو مجلس اعیان و مجلس نمایندگان شد که با رأی محدود انتخاب می‌شدند. این دو مجلس تحت قدرت سلطنت بودند و از خود استقلالی نداشتند.

درواقع قوه مقننه به‌عنوان نماد انقلاب و یکی از مهم‌ترین ارکان نظام سیاسی، اگرچه با انقلاب شکل گرفت و نقش مهمی در فرایند پیروزی انقلاب برعهده داشت، در ادامه با دخالت حکام مستبد نظیر ناپلئون، لویی هجدهم و شارل دهم،^۱ به حاشیه رانده شد و تنها نامی از آن برجای ماند.

وضعیت قوه مقننه پس از انقلاب اسلامی، با فرانسه متفاوت بوده است: با پیروزی انقلاب اسلامی، قوه مقننه که شامل مجلس و شورای نگهبان است، به یکی از ارکان مهم سیاسی کشور تبدیل شد؛ تاجایی که حضرت امام علیه السلام فرمودند: «مجلس در رأس امور است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۱۱۲). در قانون اساسی نیز فصل ششم، اصول شصت و دوم تا نودونهم به قوه مقننه که شامل مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان می‌شود، اختصاص یافت (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸: ۴۶-۵۹). در این اصول، ساختار، وظایف و اختیارات مجلس بیان شده است.

با تصویب قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی در ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ به‌وسیله شورای انقلاب، مقدمات تشکیل مجلس شورای اسلامی فراهم و نخستین دوره انتخابات آن در ۲۴ اسفند ۱۳۵۸ برگزار شد و مجلس رسماً در هفتم خرداد ۱۳۵۹ تشکیل شد. سپس شورای نگهبان در ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹ تشکیل شد و قوه مقننه جایگاه قانونی پیدا کرد.

مجلس شورای اسلامی که یکی از نمادهای بارز مردم‌سالاری دینی است، از طریق تهیه و تصویب قوانین و نظارت بر قوه مجریه، حاکمیت مردمی را در مبانی شرع مقدس اسلام

1. Charles x (آخرین پادشاه خاندان بوربون‌ها).

اعمال می‌کند و از این طریق خواسته‌ها و مطالبات مردم را به سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی مبدل می‌سازد. نکته جالب درباره مجلس شورای اسلامی این است که انتخابات مجلس پس از انقلاب، حتی در دوره جنگ تحمیلی، بدون وقفه برگزار شده و اکنون (۱۳۹۷) دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در حال فعالیت است.

قوه مجریه: در بیشتر دوره پس از انقلاب فرانسه، قوه مجریه به‌عنوان قوه‌ای مستقل که اداره امور اجرایی مملکت را در دست داشته باشد، از وضعیت مشخصی برخوردار نبود و دچار تغییرات مکرر و گوناگونی شد. با پیروزی انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ (۱۱۶۸ش)، لویی شانزدهم به‌عنوان پادشاه همچنان همه امور کشور را در دست داشت و در این دوره که تا سال ۱۷۹۲ (۱۱۷۱ش) ادامه داشت، در رأس قوه مجریه پادشاه قرار داشت. با اعدام لویی شانزدهم در ۱۷۹۲ (۱۱۷۱ش)، کنوانسیون همه قوا از جمله قوه مجریه را در اختیار گرفت که از طریق کمیته امنیت ملی اعمال قدرت می‌کرد. «کمیته امنیت ملی انتخابات را لغو کرد و از طریق نمایندگی‌های خود و دیگر نمایندگان ژاکوبین‌ها، قدرت سیاسی خود را تا دورترین نقاط کشور گسترش داد؛ حکومت مرکزی چنان قدرت یافت که فرانسه تا آن تاریخ چنین حکومتی را تجربه نکرده بود» (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۲۱۷).

با انحلال کنوانسیون، حکومت دایرکتور یا هیئت‌مدیره حاکم شد که از ۲۷ اکتبر ۱۷۹۵ (۵ آبان ۱۱۷۴) تا ۱۹ نوامبر ۱۷۹۹ (۲۸ آبان ۱۱۷۸) دوام داشت. در این دوره، دولت جدید مرکب از پنج هیئت بود. قوه مجریه نیز در دست هیئت‌مدیره بود که از پنج عضو تشکیل می‌شد که برای پنج سال از طرف مجلس پانصدنفری برگزیده می‌شدند. «هیئت‌مدیره شاخه مهم حکومت بود و به‌صورت حکومت دیکتاتوری درآمد که تقریباً مانند کمیته نجات ملی به استقلال عمل می‌کرد» (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱۱: ۱۱۳).

با کودتای ناپلئون در ۹ نوامبر یا طبق تقویم انقلابی، ۱۸ برومر ۱۷۹۹ (۱۱۷۸ش)، حکومت هیئت‌مدیره پایان یافت و ابتدا سه کنسول در رأس حاکمیت قرار گرفتند و سپس

ناپلئون به‌عنوان کنسول اول انتخاب شد و در نهایت با تاج‌گذاری ناپلئون به‌عنوان امپراتور، دیکتاتوری نظامی تأسیس شد و همه قوا از جمله قوه مجریه، زیر نظر وی قرار گرفتند.

ناپلئون با همه اقدامات در راه پایداری سلطنتش، در مارس ۱۸۱۴ (اسفند ۱۱۹۲)، در جنگ با اروپا مغلوب و به جزیره الب فرستاده شد و سلطنت فرانسه به برادر لویی شانزدهم، کنت دو فرانس^۱ که نام لویی هجدهم بود رسید و همه قوا در اختیار وی به‌عنوان پادشاه جدید قرار گرفت. دوره حکومت لویی هجدهم ده سال طول کشید و با فوت وی در سال ۱۸۲۴ (۱۲۰۲ش)، برادرش شارل دهم به‌جای او بر تخت نشست.

بنابراین وضعیت قوه مجریه، چهار دهه پس از انقلاب ۱۷۸۹ (۱۱۶۷ش)، چنان‌که بیان شد، وضعیت بغرنجی بود و بیشتر در اختیار دیکتاتورها و خاندان سلطنتی بود تا در اختیار نمایندگان مردم، و بی‌ثباتی آن کاملاً نمایان بود.

در انقلاب اسلامی، دگرگونی و در واقع تأسیس قوای سه‌گانه از جمله قوه مجریه، از اولین اقدامات حضرت امام به‌عنوان بنیان‌گذار انقلاب بود. حضرت امام قبل از پیروزی انقلاب، از پاریس، نخستین نهاد انقلابی را با عنوان «شورای انقلاب» ایجاد کردند. ایشان در ۲۲ دی‌ماه ۱۳۵۷ با پیامی «شورای انقلاب اسلامی» را به‌منظور بررسی شرایط تأسیس دولت انتقالی و فراهم‌سازی مقدمات اولیه آن تأسیس کردند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۴۲۶). با پیروزی انقلاب، دومین نهاد انقلاب به‌عنوان دولت موقت با حکم حضرت امام و به‌وسیله مهندس بازرگان شکل گرفت و مقدمات شکل‌گیری قوای سه‌گانه فراهم شد.

با تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، جایگاه و مأموریت قوه مجریه در این قانون مشخص شد. در مقدمه قانون اساسی درباره قوه مجریه آمده است: قوه مجریه به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در اجرای احکام و مقررات اسلامی به‌منظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه دارد و همچنین ضرورتی که این مسئله حیاتی در زمینه‌سازی

1. Kent de France.

وصول به هدف نهایی حیات خواهد داشت، باید راه‌گشای ایجاد جامعه اسلامی باشد (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸: ۲۱-۲۲).

در فصل نهم قانون اساسی، اصول یک‌صد و سیزدهم تا اصل یک‌صد و چهل و دوم، به قوه مجریه اختصاص یافت. بر اساس اصل یک‌صد و سیزدهم، پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد. در اصول دیگر، ویژگی‌های رئیس‌جمهور و شرایط انتخاب وی، وظایف و مأموریت‌های رئیس‌جمهور و هیئت وزیران و ... بیان شده است (همان: ۶۶-۷۶).

با برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در بهمن ۱۳۵۸، قوه مجریه رسماً تشکیل شد و اداره امور اجرایی کشور را در دست گرفت. اولین دوره ریاست‌جمهوری، با انتخاب ابوالحسن بنی‌صدر در رأس قوه مجریه همراه بود. یکی از مشکلات نظام جمهوری اسلامی در این دوره، اختلاف رئیس‌جمهور با دیگر قوا بود که در نهایت با گذشت حدود هفده ماه پس از انتخابات ریاست‌جمهوری، اولین رئیس‌جمهور ایران با رأی عدم کفایت سیاسی از طرف مجلس مواجه شد و نتوانست دوره چهارساله خود را تمام کند. نکته مهم این بود که این ماجرا بر اساس روندی دمکراتیک و با استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی فیصله یافت و رئیس‌جمهوری که با رأی مردم انتخاب شده بود، به وسیله نمایندگان آنها با عدم کفایت سیاسی مواجه و به وسیله رهبر عزل شد.

پس از تصویب طرح عدم کفایت سیاسی اولین رئیس‌جمهور در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ و عزل وی به وسیله حضرت امام^ع در ۱ تیر ۱۳۶۰، طبق قانون اساسی، شورای موقت ریاست‌جمهوری متشکل از نخست‌وزیر، رئیس‌مجلس و رئیس دیوان عالی کشور تشکیل شد و مقدمات دومین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری را فراهم ساخت که در ۲ مرداد ۱۳۶۰ به انتخاب محمدعلی رجایی منجر شد.

اما تداوم ترورها و خشونت‌هایی که با عزل بنی‌صدر آغاز شده بود، باعث شد دومین دوره ریاست‌جمهوری نیز چندان دوام نیاورد و با انفجار دفتر نخست‌وزیری در ۸ شهریور

۱۳۶۰، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر به شهادت رسیدند و سومین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری با حدود دومیلیون رأی بیشتر از دو دوره قبل برگزار شد و آیت‌الله خامنه‌ای سومین رئیس‌جمهور شدند. این مقطع با انتخابات چهارمین دوره ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۶۴، تا سال ۱۳۶۸ تداوم یافت و با انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان ولی فقیه به‌وسیله مجلس خبرگان رهبری در خرداد ۱۳۶۸، مرحله جدیدی در حیات سیاسی جمهوری اسلامی آغاز شد و اولین تغییر در رأس نظام سیاسی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایجاد شد. پس از آن نیز قوه مجریه با انتخابات فراگیر در دوره‌های مختلف تشکیل شده و اکنون (۱۳۹۷) دوره دوازدهم ریاست‌جمهوری، پس از پیروزی انقلاب است. رهبر معظم انقلاب تداوم دولت‌ها را یکی از شاخص‌های ثبات سیاسی کشور برشمرده‌اند:

زیربنایی که ما در آنها برجسته و ممتاز هستیم، در درجه اول عبارت است از ثبات سیاسی کشور. دولت‌های گوناگونی سر کار آمدند. با وجود اختلاف‌نظرها و سلاقی سیاسی، لیکن ثبات کشور از اول انقلاب تا امروز استمرار داشته است و کشور به سمت هدف‌ها حرکت کرده است. منازعات و درگیری‌های خطی و جناحی و سیاسی نتوانسته است ثبات سیاسی کشور را از بین ببرد. این مهم‌ترین زیربناست (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۱۹ مهر).

قوه قضائیه: قوه قضائیه به‌عنوان قوه‌ای مستقل در کنار قوای مقننه و مجریه، نه قبل از انقلاب در فرانسه وجود داشت و نه بعد از انقلاب به وجود آمد. قبل از انقلاب که شاه همه امور را در قبضه قدرت خود داشت. امور قضایی زیر مجموعه دربار شمرده می‌شد که به پارلمان‌های منطقه‌ای واگذار شده بود و این پارلمان‌ها در ۱۷۹۰ (۱۱۶۸ ش) منحل شدند. «تشکیلات دادگستری قبل از انقلاب به‌وسیله آرتور یانگ^۱ با کلماتی مانند غیرمنصفانه، رشوه‌خوار و بدنام توصیف شده است» (Anderson, 2007: 225).

1. ArthUr Young.

بعد از انقلاب تشکیلات قضایی تحول یافت، اما عملاً در این دوره، امور قضایی به وزارت دادگستری واگذار شده بود که این وزارت نیز جزئی از قوه مجریه شمرده می‌شد و قوه مستقلی نبود. این وضعیت در دهه اول پس از انقلاب تداوم داشت تا اینکه حکومت کنسولی روی کار آمد. در دوره کنسولی انتخاب قضات به جز قضات صلح، به وسیله ملت ملغا شد و بقیه قضات محاکم را یا کنسول اول یا سنا تعیین می‌کردند و ترتیب محاکم چنین بود: در هر بلوک یک محکمه صلح، در هر ولایت یک محکمه بدایت و در هر ایالت یک محکمه استیناف برقرار شد که بالاتر از دیگر محاکم دیوان تمیز بود (ماله، ۱۳۶۳: ۵۳۸).

بنابراین قوه قضائیه با عنوان وزارت دادگستری، زیر مجموعه دولت شمرده می‌شد و قوه مستقلی نبود و به جای اراده مردم، اراده دیکتاتورها بر آن حاکم بود.

در انقلاب اسلامی، ساختار قضایی نیز پس از انقلاب با حکم حضرت امام در ۵ اسفند ۱۳۵۷ به حجت‌الاسلام صادق خلخالی برای محاکمه متهمین و زندانیان (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۱۵) و تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، که اصول ۱۵۷ و ۱۵۸ آن، ساختار قوه قضائیه را تعیین کرد و طبق اصل ۱۱۰، تشکیل قوه قضائیه و تعیین رئیس و اعضای شورای عالی قضایی را برعهده رهبر نهاد، رسمیت یافت. حضرت امام نیز در چهارم اسفند ۱۳۵۸ طی حکمی آیت‌الله دکتر بهشتی را به ریاست دیوان عالی کشور و رئیس شورای عالی قضایی و آیت‌الله موسوی اردبیلی را به‌عنوان دادستان کل کشور منصوب کردند تا تشکیلات قضایی را ایجاد کنند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۱۶۳-۱۶۴).

اهمیت قوه قضائیه و مسئله قضا باعث شد که بر این امر مهم در مقدمه قانون اساسی چنین تأکید شود: مسئله قضا در پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به‌منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی. از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن، لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد.

در اصل یک‌صد و پنجاه و ششم قانون اساسی آمده که قوه قضائیه، قوه‌ای است مستقل و پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و اصول ۱۵۷ و ۱۵۸ آن، ساختار قوه قضائیه را تعیین کرده (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸: ۸۰-۷۹) و طبق اصل ۱۱۰، تشکیل قوه قضائیه و تعیین رئیس و اعضای شورای عالی قضایی را برعهده رهبر نهاده است.

در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، شورای عالی قضایی حذف شد و به جای آن، در رأس قوه قضائیه یک مجتهد قرار گرفت و در طول سه دهه گذشته، این قوه از تداوم و ثبات برخوردار بوده است.

درباره تشکیل و تفکیک قوای سه‌گانه در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی چند نکته گفتنی است:

اولاً در فرانسه تفکیک قوا به‌طور کامل، پس از انقلاب محقق نشد و تقریباً همه قوا در دست یک نفر بود، چه به‌عنوان پادشاه، چه امپراتور و... اما در ایران با تصویب قانون اساسی، بلافاصله قوای سه‌گانه تفکیک و مستقل از یکدیگر تشکیل شدند و این قوا زیر نظر ولی فقیه فعالیت کرده‌اند و این روند تاکنون نیز ادامه داشته است؛

ثانیاً در فرانسه به‌جز موارد اندکی نظیر انتخابات مجلس مؤسسان یا مجلس مقنن که آن‌هم با رأی محدود مردم برگزار می‌شد، قوای سه‌گانه عموماً انتصابی بودند و مردم نقشی در تشکیل آنها نداشتند، اما در ایران پس از انقلاب، سنگ‌بنای همه امور از جمله تشکیل قوای سه‌گانه با انتخابات گسترده مردم بود و مردم در تعیین رئیس قوه قضائیه نیز که به‌وسیله رهبر منصوب می‌شود، به‌طور غیرمستقیم و طبق قانون اساسی نقش دارند. بنابراین قوای سه‌گانه در ایران پس از انقلاب، هم از استقلال برخوردارند و هم از پشتوانه مردمی، و می‌توان آنها را قوای مردمی نامید؛

ثالثاً قوای سه‌گانه در فرانسه از تداوم و ثبات برخوردار نبوده و مکرر دچار تغییر یا انحلال می‌شده‌اند، اما در ایران، طبق قانون و صرفاً با انتخابات، قوا شکل گرفته‌اند و حتی جنگ هشت‌ساله هم باعث وقفه در تشکیل آنها نشده است و از ثبات و تداوم برخوردار بوده‌اند.

جدول مقایسه وضعیت قوای سه‌گانه در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی

قوة قضائیه	قوة مجریه	قوة مقننه	
به‌عنوان وزارت دادگستری زیرمجموعه دولت شمرده می‌شده و از استقلال برخوردار نبوده است.	۱. پادشاه ۲. کنوانسیون به رهبری روبسپیر ۳. هیئت‌مدیره پنج‌نفره ۴. کنسولای سه‌نفره ۵. ناپلئون ۶. لوئی هجدهم ۷. شارل دهم	۱. مجلس طبقات سه‌گانه ۲. مجمع ملی ۳. مجلس مقنن ۴. کنوانسیون ۵. مجلس شورای پانصدنفری و شورای قدما ۶. مجلس شورای دولتی، تریبونا و هیئت مقننه ۷. مجلس اعیان و مجلس نمایندگان	انقلاب فرانسه
قوة مستقل زیر نظر رهبر	رئیس‌جمهور و هیئت دولت؛ که تاکنون دوازده بار انتخاب شده است.	مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان؛ که تاکنون ده دوره مجلس تشکیل شده است.	انقلاب اسلامی

حوادث بی‌ثبات‌کننده

یکی از شاخص‌های ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی نیز وقوع یا عدم وقوع حوادث بی‌ثبات‌کننده نظیر شورش، جنگ، انقلاب، کودتا و خشونت سیاسی است که در انقلاب فرانسه، کمیت بالایی

دارد. در چهار دهه پس از انقلاب، فرانسه شاهد دو کودتای موفق بود: یکی برضد روبسپیر^۱ (۱۷۵۸م / ۱۱۳۶ش) و دیگری به وسیله ناپلئون. حدود چهل جنگ در این کشور اتفاق افتاد که بر اثر این جنگ‌ها تلفات انسانی جبران‌ناپذیری بر فرانسه وارد شد. آمارهای مورخان در این زمینه شگفت‌انگیز است. از نظر آلبر ماله، از سال ۱۷۹۲ تا سال ۱۸۰۰، قشون فرانسه از دو میلیون نفر، هفت صد هزار نفر را از دست داد (ماله، ۱۳۶۳: ۵۲۸). دوران تلفات ارتش فرانسه را فقط در زمان ناپلئون، حدود یک میلیون برآورد می‌کند (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱۱: ۳۱۶) و از نظر ویلیام دوئل، جنگ به قیمت جان پنج میلیون اروپایی تمام شد که یک میلیون و چهار صد هزار نفر آنها فرانسوی بودند؛ کشتاری که به اندازه جنگ جهانی اول تلفات داشت (دویل، ۱۳۹۰: ۱۴۲).

ترور و خشونت نیز پس از انقلاب فرانسه چنان گسترده بود که گیدنز نیز معتقد است اصطلاح وحشت انقلابی نخستین بار برای توصیف پیامد انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه به کار رفت (گیدنز، ۱۳۸۱: ۶۷۴). شورش‌های گسترده نظیر شورش وانده که حدود دویست هزار تلفات انسانی بر جای گذاشت و اعدام‌های گسترده با حدود پنجاه هزار تلفات انسانی نیز از حوادثی است که بیانگر بی‌ثباتی سیاسی در فرانسه بوده است.

در انقلاب اسلامی نیز اگرچه حوادث بی‌ثبات‌کننده وجود داشت (شیرودی، ۱۳۹۴: ۸۵). اولاً این حوادث از لحاظ کمیت نسبت به انقلاب فرانسه بسیار کمتر بود؛ ثانیاً نظام سیاسی برآمده از انقلاب را نه تنها تغییر نداد، بلکه با مشکل اساسی نیز مواجه نکرد و نظام استحکام و تداوم خود را حفظ کرده است.

وضعیت شاخص‌های ثبات سیاسی در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی در جدول زیر نمایش داده می‌شود:

1. Robespierre.

مقایسه ثبات سیاسی در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی

تغییر نظام سیاسی	تغییر در رأس نظام	تغییر قانون اساسی	جنگ	کودتا	ترور و اعدام	
انقلاب فرانسه	تغییر نظام سیاسی چهار مرتبه ۱. سلطنتی مشروطه ۲. جمهوری ۳. دیکتاتوری ناپلئون ۴. بازگشت دوباره نظام سلطنتی	تغییر در رأس نظام هفت مرتبه شامل ۱. لوئی شانزدهم ۲. روبسپیر ۳. هیئت‌مدیره ۴. کنسولا ۵. ناپلئون ۶. لوئی هجدهم ۷. شارل دهم	تغییر قانون اساسی هشت مرتبه تغییر قانون اساسی و تدوین قانون جدید	بیش از چهل جنگ	دو کودتای موفق	حدود دویست هزار نفر
انقلاب اسلامی	تغییر نظام سیاسی یک بار از سلطنتی به جمهوری اسلامی	تغییر در رأس نظام یک بار انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به جانشینی امام خمینی	جنگ یک بار بازنگری در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸	جنگ تحمیلی هشت‌ساله از سوی عراق با حدود دویست هزار شهید که پیامد آن حفظ تمامیت ارضی کشور و تثبیت انقلاب بود.	هفده هزار شهید ترور	

نتیجه‌گیری

بررسی فرایند تحولات انقلابی در فرانسه و ایران و مقایسه ثبات سیاسی پس از پیروزی این دو انقلاب، بیانگر این است که بر اساس تعریف ثبات سیاسی به معنای تداوم حکومت و عدم تغییر در حکومت، رژیم و جامعه سیاسی و نبود حوادث بی‌ثبات‌کننده مانند کودتا، ترور و جنگ، فرانسه پس از انقلاب از بی‌ثباتی سیاسی برخوردار بوده است. این بی‌ثباتی را می‌توان در تغییرات مکرر گروه‌های رهبری‌کننده انقلاب، تصویب و لغو مکرر قوانین اساسی، تغییرات مکرر رهبران انقلاب، تغییر مکرر نوع نظام سیاسی، کودتا، شورش، جنگ‌های داخلی و خارجی و ... مشاهده کرد. اما در انقلاب اسلامی ایران، فرایند تشکیل نظام سیاسی جدید از ثبات بیشتری برخوردار بوده که این ثبات را می‌توان در برگزاری فراندوم جمهوری اسلامی، تصویب قانون اساسی و تشکیل دولت به فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب، عدم تغییر رهبری انقلاب و میزان کمتر حوادث بی‌ثبات‌کننده نظیر

کودتا، جنگ و ترور مشاهده کرد که این فرایند با فراز و فرودهایی تا حدود چهار دهه پس از انقلاب تداوم داشته و انقلاب را از مسیر اصلی خود باز نداشته است. بنابراین یکی از تفاوت‌های مهم دو انقلاب مذکور را می‌توان در ثبات سیاسی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بی‌ثباتی سیاسی فرانسه پس از انقلاب ۱۷۸۹ دانست.

عوامل مهم تفاوت دو انقلاب از حیث ثبات و بی‌ثباتی سیاسی را می‌توان در رهبری انقلاب، وحدت مردم و اطاعت آنها از رهبر و ایستادگی مردم در حمایت از انقلاب دانست که در انقلاب فرانسه این عوامل، یا وجود نداشت یا اگر وجود داشت، با ضعف جدی همراه بود. اما در انقلاب اسلامی، این عوامل از قوت و استحکام بالایی برخوردار بوده و ثبات سیاسی نظام را تضمین کرده است. به تعبیر رهبر معظم انقلاب:

دو خصوصیت از خصوصیات استثنایی انقلاب اسلامی، ... که بیشترین تأثیر را در پیروزی و ماندگاری انقلاب در کشور اسلامی داشت، عبارت بود از اینکه مبنای این انقلاب، ارزش‌های دینی و اخلاقی و معنوی بود و خصوصیت دیگر این بود که انقلاب بر پایه اراده و خواست مردم در تشکیل و اداره حکومت باقی ماند؛ یعنی پس از پیروزی انقلاب، اهمیت نقش مردم از آنها سلب نشد و به‌عنوان یک عنصر برای انقلاب باقی ماند. این دو خصوصیت، در انقلاب ما وجود دارد. ... انقلاب‌های دیگر پس از پیروزی خود، اغلب نسبت به مردم بی‌اعتنا شدند (خامنه‌ای، ۱۳۶۸: ۲۰ بهمن).

کتابنامه

- آرنت، هانا (۱۳۸۱). انقلاب، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی.
 استنادال (۱۳۶۶). ناپلئون، ترجمه علی‌اصغر خیره‌زاده، تهران، تیرازه.
 اسکاچیول، تدا (۱۳۷۶). دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه مجید روئین‌تن، تهران، سروش.
 بنی‌هاشمی، میرقاسم (پاییز ۱۳۹۴). «انتخابات و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هجدهم، ش ۳، ص ۱۷۰-۱۳۹.

- پالمر، رابرت روزول (۱۳۸۱). عصر انقلاب دمکراتیک، ترجمه حسین فرهودی، تهران، امیرکبیر، ج ۱.
- تیلی، چالرز (۱۳۹۲). انقلاب‌های اروپایی، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، تهران، کویر.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۸). سخنرانی ۲۰ بهمن، دسترسی در: Khamenei.ir.
- _____ (۱۳۸۹). سخنرانی ۱۵ بهمن، دسترسی در: Khamenei.ir.
- _____ (۱۳۹۰). سخنرانی ۲۰ مهر، دسترسی در: Khamenei.ir.
- _____ (۱۳۹۱). سخنرانی ۱۹ مهر، دسترسی در: Khamenei.ir.
- خواجeh‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دلوری، ابوالفضل (تابستان ۱۳۹۴). «درآمدی انتقادی بر مفهوم و شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی: به سوی مدلی جامع و روزآمد برای سنجش بی‌ثباتی سیاسی»، فصلنامه دولت‌پژوهی، سال اول، ش ۲، ص ۵۹-۹۳.
- دوتوکویل، آکسی (۱۳۸۸). انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نقره.
- دورانت، ویل (۱۳۶۵). تاریخ تمدن (روسو و انقلاب)، ترجمه ضیاء‌الدین علائی طباطبایی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ج ۱۰.
- _____ (۱۳۷۰). تاریخ تمدن (عصر ناپلئون)، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی و علی‌اصغر بهرام‌بیگی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ج ۱۱.
- دویل، ویلیام (۱۳۹۰). انقلاب کبیر فرانسه، ترجمه ثمین نبی‌پور، تهران، افق.
- روده، جورج (۱۳۸۰). انقلاب کبیر فرانسه و پیامدهای جهانی آن، ترجمه مجید امین موید، تهران، اشاره.
- رولان، رومن (۱۳۶۳). روبسپیر: قهرمان انقلاب فرانسه، ترجمه محمد خدری، تهران، نگارستان.
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰). الگوهای بی‌ثباتی سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سوپول، آلبر (۱۳۵۷). تاریخ انقلاب فرانسه، ترجمه نصرالله کسرائیان، تهران، شباهنگ.
- شیروودی، مرتضی (پاییز و زمستان ۱۳۹۴). "مدل راهبردی (swot) در تحلیل بحران رفتار سیاسی داعش، جمهوری اسلامی ایران و راه‌های برون رفت"، دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های سیاست اسلامی، ش ۸، ص ۸۱-۱۰۶.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نی.
- ماله، آلبر (۱۳۶۳). تاریخ قرن هجدهم و انقلاب فرانسه، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.
- مانفرد، آ. (۱۳۵۸). فرانسه در عصر انقلاب‌ها، ترجمه فریدون شایان، تهران، نگاه، ج ۲.
- محمدی لرد، محمود (۱۳۹۳). آینده‌پژوهی ثبات سیاسی در ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ج ۵، ۶، ۱۱، ۱۲ و ۱۷.

هاشمی، محمد (۱۳۷۱). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ج ۱.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۶۸). قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران، اداره کل تبلیغات و انتشارات.

Anderson, James Maxwell (۲۰۰۷). *Daily Life During the French Revolution*, Green wood Press, USA.

Knapp, Andrew and Vincent Wright (2006). *the government of france*, fifth edition, routledge, UK.

Peter Hofschröder, *Jena-Auerstädt Campaign (1806)*, in: Fremont-Barnes, Gregory (2006). *The Encyclopedia of the French revolutionary and napelonic wars, A political, social and military history*, vol. 3, ABC –clio inc, California, USA.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی